

فصلنامه علمی - تخصصی

## مطالعات تفسیری آلاء الرحمن

گروه علمی - تربیتی تفسیر و علوم قرآن جامعه الزهراء (ع)

دوره اول \* شماره چهارم \* تابستان ۱۴۰۲



# تحلیل تفسیر ادبی رابطه بین سلوک معنوی تخلیه، تجلیه و تجلیه با نوشیدنی‌های بهشتیان مذکور در سوره انسان

نسرين انصاریان<sup>۱</sup>

### چکیده

مفاد آیهی «وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ فِي رَوْضَاتِ الْجَنَّاتِ» (سوری: ۲۲) و آیهی «وَمَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَىٰ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَأُولَٰئِكَ يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ يُرْزَقُونَ فِيهَا بِغَيْرِ حِسَابٍ» (غافر: ۴۰) و آیات همخوان با آن دو؛ حاکی از این می‌باشد که ورود بهشتیان به بهشت و بهره‌وری آنان از نعمت‌های بهشتی، بازخورد اعمال نیک دنیوی و معلول دست‌یابی آنان به مرحله‌ی معینی از سلوک معنوی در عالم دنیا است؛ از این‌رو، نوشته‌ی پیش‌روی که به‌صورت توصیفی - تحلیلی و با رویکرد تفسیری ادبی و با استفاده از منابع کتابخانه‌ای و نرم‌افزاری تدوین یافت، پاسخ‌گوی این سؤال است که: تفسیر ادبی رابطه‌ی بین سه سلوک معنوی «تخلیه»، «تجلیه»، و «تجلیه» با بهره‌مندی بهشتیان از سه نوشیدنی ناب بهشتی «شراب کافور»، «شراب زنجبیل» و «شراب طهور» مذکور در آیات سه گانه ۵، ۱۷ و ۲۱ سوره‌ی انسان، چیست؟ نتیجه‌ی برآمده از این تحقیق این است: بین سه سلوک معنوی «تخلیه»، «تجلیه»، و «تجلیه» بهشتیان در دنیا، با بهره‌مندی آنان از «شراب کافور»، و «شراب زنجبیل» و «شراب طهور» در سرای بهشت، رابطه‌ی تنگاتنگ وجود دارد؛ به‌گونه‌ای که هر مرحله‌ای از سلوک‌های مورد اشاره، موجب بهره‌مندی از نوع خاصی از شراب‌های یاد شده در عالم آخرت خواهد شد.

### واژگان کلیدی

مرحله تخلیه، مرحله تجلیه؛ مرحله تجلیه؛ شراب کافور؛ شراب زنجبیل، شراب طهور.

Email: nasrinansarian959@Gmail.com	۱- دانش‌آموخته سطح ۴، تفسیر تطبیقی، جامعه الزهراء (ع)
Orcid: 0009-0001-0358-9442	
تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۳/۱۲	تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۱/۱۵
استناددهی: انصاریان، نسرين (۱۴۰۲). تحلیل تفسیر ادبی رابطه بین سلوک‌های معنوی تخلیه، تجلیه و تجلیه با نوشیدنی‌های بهشتیان مذکور در سوره انسان، مطالعات تفسیری آلاء الرحمن، دوره ۱، ش ۴، صفحات ۴۱-۵۶.	

## مقدمه

بی تردید، مسئله‌ی «معاد» یکی از اصول اعتقادی دین اسلام، و «نعمت‌های بهشتی» یکی از مهم‌ترین مباحث پیرامونی آن محسوب می‌شود؛ نعمت «شراب‌های بهشتی» یکی از نعمت‌های مهمی است که در برخی از سوره و آیات قرآنی به آن‌ها توجه داده شده؛ از جمله در آیات سه گانه ۵، ۱۷ و ۲۱ سوره‌ی «انسان»، شاهد نام بردن از سه نوشیدنی گران‌سنگ «شراب کافور»، «شراب زنجبیل» و «شراب طهور» هستیم. با توجه به اینکه از سوئی برخی از مفسران فریقین مراحل ورود و سلوک در مسیر تقوای الهی را سه مرحله «تخلیه»، «تحلیه» و «تجلیه» می‌دانند (موسوی سبزواری، ۱۴۰۹: ۱۴۶/۲؛ حقی بروسوی، ۱۴۳۰: ۶۵/۱) و از ناحیه‌ی دیگر، طبق مفاد جمع چشمگیری از آیات و روایات، نعمت‌های بهشتی بازخورد اعمال انسان در دنیا است؛ به نظر می‌رسد هماهنگی خاصی بین مراحل معنوی مورد اشاره و بهره‌مندی از این نوشیدنی‌های بهشتی وجود دارد، از این‌رو هدف این نوشته، تحلیل تفسیری ادبی این هماهنگی و ارتباط است. اهمیت پرداختن به مطلب این است که پی بردن به زمینه‌های برخوردارگی از نعمت‌های بهشتی، زمینه‌ساز بشارت ارتقای معنوی و تشویقی سالکان برای ورود به این مراحل است.

## پیشینه‌ی بحث

تاکنون آثاری چند در رابطه با موضوع مقاله یا نزدیک به آن، نوشته شده، که هر یک از آن‌ها تا حدودی مرتبط با بخشی از مطالب نوشته حاضر است از جمله:

- کتاب «مراحل سیر و سلوک و طریقه عشق و عرفان از دیدگاه عرفای بزرگ»، نوشته‌ی «رسول ملکیان اصفهانی» (انتشارات سلام سپاهان، ۱۳۸۳ ش)؛ این کتاب دارای پنج فصل است که در چهار فصل نخست آن، مقدمات سیر و سلوک، مراحل سیر و سلوک و درجات و مراتب سالک تشریح گردیده و در فصل پنجم، نظریه‌هایی از عارفان درباره‌ی سیر و سلوک ذکر شده، در پایان کتاب نیز، اولین و آخرین منزل سالک معرفی شده، اما هیچ‌گونه اشاره‌ای به بازخورد اخروی هر یک از این مراحل و تطبیق آن با آیات مذکور در سوره‌ی انسان نشده است.

- کتاب «نعمت‌های بهشتی و راه‌های رسیدن به آن» نوشته‌ی محمد غفاریا، (انتشارات جمال، ۱۳۹۱ش)؛ در این کتاب، هدف نویسنده بیان راهکارهایی کلی جهت رسیدن به نعمت‌های بهشتی در سایه‌ی ایمان و عمل صالح بوده، اما به صورت مصداقی به هماهنگی مراحل ارتقای معنوی با نوشیدنی‌های بهشت اشاره‌ای نشده، از این‌رو، هدف نوشته‌ی حاضر، مصداقی جزئی از هدف کلی آن کتاب است.

برخی از کتب نیز ضمن تبیین نعمت‌های بهشتی اشاراتی به نوشیدنی‌های بهشتی داشته‌اند، از جمله:

- در بخشی از فصل دوم کتاب «بهشت، سعادت ابدی» نوشته‌ی «جابر رضوانی» (انتشارات کتابسرای عادل، ۱۳۹۲ش)، با عناوین «ویژگی‌های شرابه‌ای بهشتی» و «انواع شرابه‌ای بهشتی» مطالبی آمده؛

- همین‌طور در فصل چهارم کتاب «اوصاف بهشت» نوشته‌ی «ابراهیم صابر» (انتشارات سخن گستر، ۱۳۸۵ش)، با عنوان «غذا و لباس بهشت» اشاراتی به نوشیدنی‌های بهشت شده، اما در مورد هماهنگی مراحل سلوک و ارتقای معنوی با این نوشیدن‌ها مطلبی نیامده است. مقالاتی نیز در راستای عنوان این مقاله، نوشته شده که به برخی از آن‌ها اشاره می‌شود:

- مقاله‌ی «تفسیر قرآن مجید بر اساس تفسیر موضوعی: نعمت‌های معنوی جاودانه بهشت» (درس‌هایی از مکتب اسلام، ۱۳۶۲ش، شماره‌ی ۲۳، صفحات ۵-۱۰)؛ در این مقاله، هدف نویسنده اثبات این مطلب بوده که آنچه در قرآن پیرامون نعمت‌های جسمانی و معنوی وارد شده، دورنمایی از نعمت‌هایی است که در آن جهان واقعیتی بس برتر از این جهان دارد، ولی از آنجا که برای تفهیم این نوع نعمت‌ها راهی جز کمک‌گیری از یک رشته الفاظ نبود، لذا قرآن از این الفاظ کمک می‌گیرد، نویسنده در این مقاله یادآور می‌شود که واقعیت نعمت‌های اخروی برای انسان پنهان است؛ این مقاله مؤید بخشی از عنوان «ویژگی‌های نوشیدن‌های بهشتی» در نوشته‌ی حاضر است.

- مقاله‌ی «بررسی مراحل سلوکی «تجلیه»، «تخلیه» و «تخلیه» و فنا در عرفان اسلامی»

نوشته‌ی محمد میری، (مجله‌ی عرفان اسلامی ۱۳۹۹ ش، شماره‌ی ۶۵، صفحات ۵۹-۷۶)؛ در این مقاله، سراج طوسی به‌عنوان اولین عارفی که تعریفی از این مراحل ارائه کرده معرفی شده و در ادامه آمده که ریشه‌ی این اصطلاحات را می‌توان در آموزه‌های دینی یافت، از این‌رو نوشته‌ی حاضر را می‌توان تأییدی علمی بر ادعای مذکور در آن مقاله دانست. حاصل جستجو در نورمگز و سایر سایت‌های علمی کشور این شد: هرچند در فرصت‌های گذشته، آثار ارزشمندی در مورد موضوع مقاله و نزدیک به آن، چاپ و بارگذاری شده؛ اما تاکنون اثری که به هماهنگی مراحل معنوی مذکور با نوشتن‌های بهشتی در سوره‌ی انسان پرداخته باشد، تألیف نشده، از این‌رو هدف این نوشته پرداختن به خلأ مذکور است.

### مفهوم‌شناسی

با توجه به موضوع بحث یعنی هماهنگی مراحل «تخلیه»، «تحلیه» و «تجلیه» با برخی از آیات سوره‌ی انسان، جهت تفهیم بحث، آشنایی با این سه مرحله‌ی معنوی و آیات مذکور ضروری است:

الف) مراد از «تخلیه» در علم اخلاق و سیر و سلوک معنوی، «خالی کردن قلب از اخلاق رذیله و هر چه غیر خدا» و مراد از «تحلیه»، «اتصاف به فضائل و مشغول بودن به ذکر خدا» است، دلیل مقدم بودن مرحله‌ی «تخلیه» را این دانسته‌اند که همان‌طور که در زمین پوشیده از علف‌های هرز، امکان رشد و نمو محصول نیست، در نفس متصف به رذائل اخلاقی نیز امکان مزین شدن به فضائل و پیمودن سلوک معنوی نیست از این‌رو مرحله‌ی «تخلیه» مقدم بر «تحلیه» است (عجم، ۲۰۰۰: ۴۰۶). مراد از «تجلیه» نیز این است که هنگامی که انسان عملیات تطهیر از رذائل و تحصیل فضائل را انجام داد، مداومت در این امور زمینه‌ساز رسوخ و تجلی ملکات نفسانی و انوار الهی در وی است (سرور، ۱۴۲۹: ۱/۶۴۶).

ب) سوره‌ی انسان با سی و یک آیه، هفتاد و هشتمین سوره‌ی قرآن و از سوره «مدنی» است که نام‌های دیگر آن سوره‌ی «هل اتی»، «دهر» و «ابرار» است، این سوره درباره‌ی خلقت و هدایت انسان، اوصاف نیکوکاران، نعمت‌های بهشتی، اهمیت قرآن و مشیت پروردگار سخن

می‌گوید، در احادیث شیعه و برخی از اهل سنت آمده که آیهی ﴿إِنَّ الْأَبْرَارَ يَشْرَبُونَ﴾ (انسان: ۵) تا آیهی ﴿وَكَانَ سَعْيِكُمْ مَشْكُورًا﴾ (انسان: ۲۲) درباره‌ی علی علیه السلام و فاطمه علیها السلام و حسن و حسین علیهم السلام و کنیز آنان (فضّه) نازل شده است (طبرسی، ۱۳۷۲: ۶۱۱/۱۰) که از میان این دسته آیات سه آیه ۵، ۱۷ و ۲۱ محل بحث است.

در این آیات، برای سه نوشیدنی «شراب کافور»، «شراب زنجبیل» و «شراب طهور» به ترتیب فعل‌های «یشربون»، «یسقون» و «سقا» استعمال شده، لذا جهت تفهیم بحث مفاهیم واژه‌های «شرب»، «سقی» و جایگاه استعمال هر یک از آن دو بیان می‌شود.

۱) لغویان ریشه‌ی «ش ر ب» را به معنای «هر چه که جویده نشود» (فراهیدی، ۱۴۰۹: ۲۵۷/۶). «نوشیدن آب یا هر مایع دیگری» می‌دانند (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۴۴۸) مقابل آن «اکل» به معنای «خوردن» و «هر چه که جویده شود» است، در آیهی ﴿كُلُوا وَ اشْرَبُوا وَ لَا تُسْرِفُوا﴾ (اعراف: ۳۱)، به هر دو اشاره شده است.

واژه‌ی «شراب» از این ریشه به معنای «مایعی که نوشیده می‌شود» است (ابن منظور، ۱۴۱۴: ۶۴/۷-۶۵)، لغویان هم چنین عبارت «وافق الأمرُ مَشْرَبُهُ» را «آن امر موافق طبع و میل او شد» معنا کرده‌اند (بستانی، ۱۳۷۵: ۸۲۴).

به نظر می‌رسد یکی از بارهای معنایی «شرب» «به راحتی حلول کردن در جسم و جان» به دلیل «موافق طبع بودن» است؛ شاهد سخن این که عرب عبارت «أشرب قلبه محبة هذا» را این گونه معنا کرده‌اند: «حَلَّ مَحَلَّ الشَّرَابِ» یعنی همان طور که شرابی که می‌نوشد به راحتی با جسم او مخلوط می‌شود محبت او به راحتی در قلبش حلول کرده است (طریحی، ۱۳۷۵: ۸۷/۲؛ ابن اثیر، ۱۳۶۷: ۴۵۴/۲؛ ابن منظور، ۱۴۱۴: ۴۹۱/۱). در سخنان عامیانه نیز به کسی که به راحتی و سهولت با دیگران ارتباط برقرار می‌کند «خوش مشرب» می‌گویند؛ بنابر این مراد از «شراب» علاوه بر نوشیدنی هر چیزی است که به دلیل موافق طبع و علاقه‌مند بودن، به راحتی با جسم و جان انسان آمیخته می‌شود.

۲) لغویان معنای ریشه (س ق ی) را «نوشانیدن» می‌دانند (ابن فارس، ۱۴۰۴: ۸۴/۳)،

مقابل آن «اطعام»، به معنای «خوراندن» است؛ آیهی ﴿وَ الَّذِي هُوَ يُطْعِمُنِي وَ يُسْقِينِي﴾ (شعراء: ۷۹) به هر دو اشاره کرده است؛ باب افعال آن یعنی «اسقی» به معنای «فراهم کردن نوشیدنی» است.

خداوند در همه جای قرآن واژهی «اسقی» (فراهم کردن نوشیدنی) را به خود نسبت داده؛ از جمله:

﴿... وَ اسْقَيْنَاكُمْ مَاءً فُرَاتًا... وَ به شما آب گوارا نوشانیدیم﴾ (مرسلات: ۲۷)؛

﴿... لَأَسْقِيَنَّاهُمْ مَاءً عَذْقًا... آب گوارایی بدیشان نوشانیم﴾ (جن: ۱۶)؛

﴿... نُسْقِيكُمْ مِمَّا فِي بُطُونِهِ... شیری ناب به شما می نوشانیم﴾ (نحل: ۶۶)؛

﴿... لِنُحْيِي بِهِ بَلَدَةً مَيِّتًا وَ نُسْقِيهِ مِمَّا خَلَقْنَا أَنْعَامًا وَ أَنْاسِيَ كَثِيرًا... تا به وسیلهی آن سرزمینی پژمرده را زنده گردانیم و آن را به آنچه خلق کرده ایم از دامها و انسانهای بسیار بنوشانیم﴾ (فرقان: ۴۹)؛

اما ثلاثی مجرد آن یعنی «سقی» در برخی آیات به انسان نسبت داده شده از جمله:

﴿فَقَالَ لَهُمْ رَسُولُ اللَّهِ نَاقَةَ اللَّهِ وَسُقْيَاهَا؛ پس فرستادهی خدا به آنان گفت: «زنهار! مادهی

شتر خدا و [نوبت] آب خوردنش را [حرمت نهید]﴾ (شمس: ۱۳).

﴿... قَالَتْ إِنَّ أَبِي يَدْعُوكَ لِيَجْزِيَكَ أَجْرَ مَا سَقَيْتَ لَنَا... گفت: «پدرم تو را می طلبد تا تو را

به پاداش آب دادن [گوسفندان] برای ما، مزد دهد﴾ (قصص: ۲۵).

تنها در یک مورد در آیهی ﴿... وَ سَقَاهُمْ رَبُّهُمْ شَرَابًا طَهُورًا﴾ (انسان: ۲۱)، فعل «سقی»

به «ربهم» نسبت داده شده است.

با مقایسهی دو واژهی «شرب» و «سقی»، این تفاوت را می توان بیان کرد که «آشامیدن»،

یک معنای فاعلی (فراهم کردن و دادن نوشیدنی) و یک معنای مفعولی (نوشیدن) دارد؛ آن گاه

که معنای فاعلی مد نظر باشد، واژهی «سقی» و آن گاه که معنای مفعولی مورد توجه باشد،

واژهی «شرب» به کار می رود (مصطفوی، ۱۴۳۰: ۱۵۵/۵).

در سه آیهی مذکور یک بار واژهی «یشربون» (انسان: ۵)، یک بار واژهی «یُسقون» (باب

افعال واژه‌ی سقی) (انسان: ۱۷) و یک‌بار نیز واژه‌ی «سقی» (ثلاثی مجرد) (انسان: ۲۱) به‌کار رفته که تحلیل هر یک از این فعل‌ها بخشی از هدف این نوشته است.

## ویژگی نوشیدنی‌های بهشتی

ویژگی بارز نوشیدنی‌های بهشتی، متصف نبودن به صفات مادی است همان‌گونه که در روایتی از معصوم علیه السلام سؤال شد: «... أَهْلُ الْجَنَّةِ هَلْ يَحْتَاجُونَ إِلَى الْبَوْلِ وَالْغَائِطِ قَالَ أَبِي لَا قَالَ وَ مَا تَنْظِيرُ ذَلِكَ قَالَ أَبِي أَلَيْسَ الْجَنِينُ فِي بَطْنِ أُمِّهِ يَأْكُلُ وَيَشْرَبُ وَلَا يَبُولُ وَلَا يَتَغَوَّطُ؛ آیا بهشتیان نیاز به بول و غائط دارند؟ امام علیه السلام پاسخ می‌دهند: «نه»، سؤال شد: «این امر مانند چیست؟» امام علیه السلام پاسخ دادند: «آیا این‌گونه نیست که جنین در شکم مادرش می‌خورد و می‌آشامد و نیاز به بول و غائط ندارد؟» (مجلسی، بی‌تا: ۱۰/۱۵۲)؛ با عنایت به این نکته ویژگی‌های نوشیدنی‌های «کافور»، «زنجبیل» و «طهور» در سه آیه‌ی مذکور، غیر از ویژگی‌های این نوشیدنی‌ها در دنیا است.

## هماهنگی مرحله‌ی «تخلیه» با نوشیدنی کافور

اولین مرحله ارتقای معنوی، «تخلیه» است اگر فرد خود را از دلبستگی‌های دنیوی تخلیه کند و نسبت به آن‌ها سرد و بی‌میل شود، بازتاب عمل او در آخرت بهره‌مندی از «شراب کافور» است.

ریشه‌ی واژه‌ی «کافور»، «ک ف ر» به معنای «رد» و از مصادیق بارز آن «عدم اعتناء» یا «پوشاندن» است (مصطفوی، ۱۴۳۰: ۸۷/۱۰)، واژه‌ی مورد نظر از این ریشه یعنی «کافور» گیاهی خوشبو با طبع سرد و خشک است (ازدی، ۱۳۸۷: ۳/۱۱۹۸)، از ویژگی‌های دنیوی «کافور» این است که با ایجاد برودت در بدن، حرارت بدن را پوشش می‌دهد حتی در برخی موارد برای تضعیف غریزه‌ی جنسی از آن استفاده می‌شود، به این وسیله با پوشاندن غرائز دنیوی موجب برانگیختن آرامش و سکون می‌شود.

این واژه در قرآن تنها یک بار در آیه‌ی ﴿إِنَّ الْأَبْرَارَ يَشْرَبُونَ مِنْ كَأْسٍ كَانَ مِزَاجُهَا كَافُورًا﴾ (انسان: ۵) آمده است، امام باقر علیه السلام در جهت تبیین مراد از «کافور» در این آیه می‌فرمایند:

«هِ عَيْنٌ فِي دَارِ النَّبِيِّ ﷺ تُفَجِّرُ إِلَى دُورِ الْأَنْبِيَاءِ وَالْمُؤْمِنِينَ...» («كافور») نام چشمه‌ای در بهشت است که از خانه پیامبر ﷺ می‌جوشد و از آنجا به خانه‌ی سایر پیامبران ﷺ و مؤمنان جاری می‌شود...» (حویزی، ۱۴۱۵: ۴۷۷/۵)؛ وجه نام‌گذاری این چشمه به کافور آن است که نوشیدنی آن در سفیدی، خنکی و خوش بویی مانند کافور است؛ ولی طعم و زیان آن را ندارد.

با عنایت به این نکته که هر آنچه در قرآن از اسماء نعمت‌های بهشتی گفته می‌شود، نظیری برای آن‌ها در دنیا وجود ندارد (کرمانی، ۱۹۹۸: ۳۲۰). مراد از کافور در آخرت با مقصود از آن در دنیا تفاوت دارد، تا جایی که برخی مفسران ادبی استعمال کافور در آیه‌ی مذکور را تشبیه بلیغ دانسته‌اند (قونوی، ۱۴۲۲: ۴۷۷/۱۹؛ ابن‌عاشور، ۱۴۲۰: ۳۵۳/۲۹).

این نکته از لفظ آیه نیز به دست می‌آید؛ با این تبیین که اگر واژه «کافور» در آیه مورد بحث، با «ال» می‌آمد مراد همان کافور شناخته شده در دنیا بود اما این واژه در این آیه «نکره» آمده که دلیل آن را این دانسته‌اند که با کافور شناخته شده در دنیا تفاوت دارد (عاملی، ۱۴۲۴: ۷۷/۲). یکی از تفاوت‌های آن از ادامه‌ی آیه یعنی فراز «عَيْنًا يَشْرَبُ بِهَا عِبَادُ اللَّهِ» (انسان: ۶)، به دست می‌آید، در این آیه فعل «یشرب» با «باء» الصاق آمده در صورتی که این فعل در کلام عرب با «من» جاره متعدی می‌شود، برخی از اندیشمندان علوم قرآنی مراد از «یشرب بها» را تضمین معنای «یروی» دانسته‌اند که در این صورت ترجمه‌ی آیه این است: «می‌نوشند از آن درحالی که سیراب می‌شوند» زیرا گاهی انسان شرابی را می‌نوشد اما سیراب نمی‌شود برخی نیز آن را «تضمین «یلتذ» می‌دانند یعنی «می‌نوشند از آن درحالی که لذت می‌برند» (سیوطی، ۱۴۲۱: ۴۱/۲) زیرا انسان از نوشیدن برخی شراب‌ها لذت نمی‌برد.

خدای متعال در ادامه‌ی آیه‌ی مذکور، دلیل اعطای این نعمت بهشتی را بیان می‌کند و می‌فرماید: «يُوفُونَ بِالَّذَرِّ وَيَخَافُونَ يَوْمًا كَانَ شَرُّهُ مُسْتَطِيرًا وَ يَطْعَمُونَ الطَّعَامَ عَلَى حُبِّهِ مَشْكِينًا وَ يَتِيمًا وَ أَسِيرًا؛ [همان بندگان] که به نذر خود وفا می‌کردند، و از روزی که گزند آن فراگیرنده است می‌ترسیدند. و به [پاس] دوستی [خدا]، بینوا و یتیم و اسیر را خوراک

می‌دادند ﴿انسان: ۷-۸﴾.

با عنایت به سیاق آیهی مذکور، نکات زیر به دست می‌آید:

۱) مضارع بودن فعل‌های «یوفُونَ»، «یخافُونَ» و «یطمعون» حاکی از آن است که اعمال آن‌ها مستمر بوده است.

۲) عبارت «عَلَى حُبِّهِ» می‌رساند که آنان علی‌الرغم میل‌گریزی به امورات دنیوی، اعتنایی به آن‌ها نداشته و نسبت به آن‌ها سرد و بی‌میل بوده‌اند.

۳) فاعل بودن بهشتیان در فعل «یشربون» با توجه به این که نعمت‌های بهشتی بازخورد همان اعمال دنیوی است بیانگر این نکته است که آنان در دنیا با اختیار و خواست خود از دل‌بستگی‌های دنیوی دست کشیدند.

۴) اگر عبارت قرآنی «یشرب بها» را تضمین معنای «یروی» بدانیم، مراد این است که آن‌ها در دنیا با انجام این عمل اقتناع و راضی می‌شدند و اگر آن را تضمین «یلتذ» بدانیم مراد این است که آن‌ها از این بخشش خود در دنیا لذت می‌بردند.

### هماهنگی مرحله‌ی «تحلیه» با نوشیدنی زنجبیل

اگر فرد خود را در دنیا آراسته به طاعات الهی کرده و گرمی شوق به معبود را در خود ایجاد کند، بازتاب عمل او در آخرت بهره‌مندی از «شراب زنجبیل» است، که در آیات ﴿وَيَسْقُونَ فِيهَا كَأْسًا كَانَ مِزَاجُهَا زَنْجَبِيلًا عَيْنًا فِيهَا تُسَمَّى سَلْسَبِيلًا﴾ و در آنجا از جامی که آمیزه‌ی زنجبیل دارد به آنان می‌نوشانند. از چشمه‌ای در آنجا که «سلسبیل» نامیده می‌شود ﴿انسان: ۱۷-۱۸﴾ به آن اشاره شده است.

واژه‌ی «زنجبیل» را برخی فارسی و معرب دانسته‌اند (سیوطی، ۱۴۲۱: ۱/۴۳۱)؛ مراد از «زنجبیل» در دنیا، گیاهی خوشبو با طبع گرم و خشک است (هروی، ۱۳۸۷: ۱۹۸) که نوشیدن آن در هضم، رفع رطوبات و تقویت معده مفید است و به دلیل تندی خاصی که دارد، زبان را می‌گزد و آن‌گزندگی، از بهترین اوصاف نوشیدنی نزد عرب است (ابن‌ناقی، ۱۳۷۴: ۳۴۹). این واژه تنها یک‌بار در قرآن در آیه‌ی مورد بحث استعمال شده است. مراد آیه این است

که نوشنده‌ی این شراب در دنیا، در نفسش حرارت توجه و محبت خدا را دارد، پس ثمره‌ی عمل آن‌ها در قیامت می‌بایست دسترسی به این توجه الهی باشد، گویا به آن‌ها گفته شده «... یا ایها العارفون بی و بصفاتی و اسمائی السکاری من شراب محبتی و... و زنجبیل قریبی. إذا کشفتم لکم جمالی و آنستکم فی مقام ربوبیتی؛ ای کسانی که عارف به من و صفات من و اسماء من بودید، هنگامی که برای شما جمال من کشف شد و در مقام ربوبیت من انس گرفتید از شراب محبت من و زنجبیل قرب من بنوشید (آلوسی، ۱۴۱۵: ۵۹/۳).

در این آیه نیز واژه‌ی «زنجبیل» نکره آمده که مانند آنچه گفته شده بیانگر این مطلب است که با زنجبیل شناخته شده در دنیا تفاوت دارد، برخی از مفسران به منظور اشاره کردن به این که زنجبیل اخروی غیر از زنجبیل دنیوی است، این گونه آورده‌اند: «شبیبه زنجبیل است در طعم» (فیض کاشانی، ۱۴۱۵: ۲۶۳/۵).

نکاتی که از سیاق آیه به دست می‌آید موارد زیر است:

۱) این شراب باعث سوزاندن نمی‌شود زیرا «عیناً» بدل از آن آورده شده است (حقی برسوی، بی تا: ۲۷۲/۱۰):

۲) نوشیدن این شراب سهل و روان است زیرا در آیه‌ی سلسبیل آمد: ﴿عَيْنًا فِيهَا تُسَمَّى سَلْسَبِيلًا﴾؛

۳) در مورد واژه‌ی «سَلْسَبِيل» دو دیدگاه وجود دارد:

الف) برخی آن را معرب به معنای اسم برای چشم‌های که دارای آب صاف و روان است می‌دانند (ابن درید، ۱۹۸۸: ۱۲۱۹/۲)، گویا چشمه با نام صفتش نامیده شده است؛

ب) برخی آن را منحوت از «سلس» و «سیله» می‌دانند (مصطفوی، ۱۴۳۰: ۲۱۰/۵؛ خفاجی، ۱۴۱۸: ۱۷۴)، در این صورت «سلس» به معنای «سهولت» (جوهری، ۱۳۷۶: ۳/۹۳۸) و «سیل» به معنای راهی که در آن سهولت باشد است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۳۹۵).

۴) فعل «یَسْقَوْنَ» به صیغه‌ی مجهول آمده، یعنی این شراب به آنان نوشانده می‌شود و این امر دلالت بر زیادت تعظیم بر آنان است که در فعل «یشربون» در آیه‌ی قبل نیست و این امر حاکی از

علو مقام دارندگان این نعمت الهی نسبت به مورد قبلی است (آلوسی، ۱۴۱۵: ۱۷۷/۱۵).

### هماهنگی مرحله‌ی «تجلیه» با نوشیدنی طهور

سومین مرحله‌ی ارتقای معنوی، «تجلیه» است اگر فرد دو مرحله‌ی پیشین یعنی «تخلیه» و «تخلیه» را گذرانده باشد، مرحله‌ی سوم یعنی «تجلیه» از فیوضات الهی است که خداوند به او عطا می‌کند، همان‌گونه که این‌گونه آمده: «مسلم کسی است که خود را از معاصی تخلیه و به اطاعات تجلیه کند در این صورت خداوند او را با فیوضات خود تجلیه می‌کند» (شعراوی، ۱۹۹۱: ۶۲۳۹/۱۰).

شمره‌ی سالکان این مرحله نوشیدن از «شراب طهور» است که آیه‌ی ﴿وَسَقَاهُمْ رَبُّهُمْ شَرَابًا طَهُورًا﴾ (انسان: ۲۱) به آن اشاره می‌کند.

واژه‌ی «طهور» در این آیه محل بحث است که ریشه‌ی آن «طهر» به معنای «ضد آلودگی» است (فیومی، ۱۴۱۴: ۳۷۹) و واژه‌ی «طهور» از این ریشه دارای دو بار معنایی است: «طاهر» به معنای «پاک بودن ذاتی»، همان‌طور که مراد از «ماء طهور»، را «طاهر فی نفسه» دانسته‌اند (مصطفوی، ۱۴۳۰: ۱۵۴/۷).

«مطهر» (اسم فاعل تطهیر) به معنای «پاک کننده»؛ که تبیین معنای آن مقدماتی به شرح زیر دارد:

استعمالات قرآنی صیغه‌های «تطهیر» و «تطهر» و مشتقات آن‌ها از این ریشه، پر بسامد است که دقت در استعمال آن‌ها حاکی از مطالب زیر است:

صیغه‌ی «تطهیر» از این ریشه و مشتقات آن، در قرآن به خداوند نسبت داده شده مانند: الف) ﴿وَإِذْ قَالَتِ الْمَلَائِكَةُ يَا مَرْيَمُ إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَاكِ وَطَهَّرَكِ وَاصْطَفَاكِ عَلَىٰ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ؛ و [یاد کن] هنگامی را که فرشتگان گفتند: «ای مریم، خداوند تو را برگزیده و پاک ساخته و تو را بر زنان جهان برتری داده است» (آل عمران: ۴۲)؛

ب) ﴿لَمْ يَرِدِ اللَّهُ أَنْ يَطَهَّرَ قُلُوبَهُمْ؛ خدا نخواسته دل‌هایشان را پاک گرداند﴾ (مائده: ۴۱)؛  
ج) ﴿وَلَكِنْ يَرِيذُ لِيُطَهَّرَكُمُ؛ لکن خدا می‌خواهد شما را پاک کند...﴾ (مائده: ۶)؛

د) «إِنَّمَا يَرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً؛ خدا فقط می خواهد آلودگی را از شما خاندان [پیامبر] بزدايد و شما را پاک و پاکیزه گرداند» (احزاب: ۳۳)؛  
ه) اما صیغه «تطهر» و مشتقات آن به انسان نسبت داده شده مانند: «رَجَالٌ يَجِئُونَ أَنْ يَنْظُرُوا؛ مردانی اند که دوست دارند خود را پاک سازند» (توبه: ۱۰۸)؛

و) «إِنَّهُمْ أَنْاسٌ يَنْظُرُونَ؛ آنان کسانی اند که به پاکی تظاهر می کنند» (اعراف: ۸۲)؛  
نتیجه‌ی اینکه انسان می تواند با عمل به آنچه که موجب دوری او از آلودگی می شود زمینه‌ی «تطهر» خود را فراهم آورد، اما «تطهیر» مخصوص خداوند است.

مراد از «طهور» به معنای «مطهر» نمی تواند بنا بر وضع اولیه باشد، زیرا «تطهیر» در باب «تفعیل» و متعدی است و وزن «فعول» لازم است، اما از نظر وضع ثانویه می تواند متعدی و به معنای مطهر یعنی پاک کننده باشد (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۵۲۷) که برای این وضع ثانی می توان دو دلیل ذکر کرد:

۱) دلیل اول روایتی از پیامبر ﷺ است که می فرماید: «جعلت لی الارض مسجدا و ترابها طهورا» (حویزی، ۱۴۱۵: ۱۱۷/۱) که اگر مراد از «طهور» در این روایت «طاهر» (پاک بودن ذاتی) بود مزیتی نداشت.

۲) دلیل دوم، استعمال عرب است که «ماء طهور» می گویند، اما «ثوب طهور» نمی گویند زیرا «ثوب» پاک کننده نیست بر خلاف «آب» که یکی از «مطهرات» است (ابن منظور، ۱۴۱۴: ۵۰۵/۴).

مؤید مطلب سخنان برخی از مفسران است که مراد از «طهور» را «مطهر» دانسته‌اند (طریحی، ۱۳۷۵: ۳/۳۸۰؛ کاشانی، ۱۳۶۳: ۶/۳۶۳؛ قرطبی، ۱۳۶۴: ۱۳/۴۰). بنابراین مراد از «طهور» در آیه‌ی مذکور، هم «طاهر» است و هم «مطهر».

در قرآن وصف «طهور» دوبار به کار رفته:

الف) در آیه‌ی «... وَ أَنْزَلْنَا مِنَ السَّمَاءِ مَاءً طَهُورًا» (فرقان: ۴۸) مراد از «ماء طهوراً» هم می تواند «آب طاهر» باشد زیرا آب باران «پاک» است و هم می تواند آب مطهر باشد زیرا آب

باران پاک کننده بوده، همان‌گونه که در فقه از «مطهرات» شمرده شده است.

ب) آیهی زیر است: ﴿... سَقَاهُمْ رَبُّهُمْ شَرَابًا طَهُورًا﴾ (انسان: ۲۱)، این آیه یکی از نعمت‌های بهشتیان را «شراب طهور» معرفی می‌کند، با توجه به سیاق آیه، ویژگی‌های این شراب به شرح زیر است:

نوشیدن این شراب با فعل ماضی «سقی» آمده که برخی از مفسران دلیل آن را «حتمی بودن» آن دانسته‌اند که این مطلب قابل نقد است زیرا همه‌ی نعمت‌های بهشتی حتمی هستند در این صورت باید «یشربون» و «یسقون» هم ماضی می‌آمد اما می‌توان دلیل آن را این دانست که نوشیدن آن شراب یک‌بار کافی است و نیازی به تکرار ندارد بر خلاف موارد قبل که تکرار می‌شود (عاملی، ۱۴۲۴: ۱۶۱/۲).

فاعل فعل «سقی»، «رَبُّهُمْ» است و در آیه نگفته «أَنَا سَقِيهِمْ» یا «سَقَاهُمُ اللَّهُ»، أو «سَقَاهُمُ إِلَهُهُم»، یعنی نعمتی که به آن‌ها عطا شده به این دلیل است که آن‌ها در دنیا تحت تربیت الهی قرار گرفته و در مسیر تکامل و رشد حرکت کرده‌اند (عاملی، ۱۴۰۲: ۱۶۱/۲).

مراد از «طهور» به معنای «طاهر» این است که این افراد در دنیا دارای طهارت ذاتی یا همان «عصمت» بوده‌اند از آنجایی که لذت‌های اخروی بازتاب اعمال دنیوی انسان هستند با نوشیدن شراب طهور به منتها درجه‌ی کمال یعنی نور الانوار رسیده‌اند (امین، بی‌تا: ۲۴۶/۱۴).

مراد از «طهور» به معنای «مطهر» این است که این افراد در دنیا با راهنمایی و هدایت دیگران زمینه‌ی پاک‌ی معنوی آن‌ها را فراهم آورده‌اند و بازخورد اخروی این عمل آن‌ها این است که در آخرت دیگران را شفاعت خواهند کرد.

یکی از مفسران عرفانی آورده: «شراب دو تا است، یکی امروز، و دیگری فردا، امروز شراب انس و فردا شراب وصل، امروز شراب از منبع لطف روان، فردا شراب طهور از کف رحمان! هرکه را امروز شراب لطف و محبت نیست، فردا او را شراب طهور نیست، امروز شراب محبت از جام معرفت می‌آشامند و فردا شراب طهور در بهشت رضوان (میدی، ۱۳۵۲: ۵۷۸/۲).

## جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

شخصی که در دنیا به مرحله‌ی «تخلیه» رسیده و خود را از تمایلات دنیوی تهی کرده و نسبت به آن‌ها سرد و بی‌میل بوده، بازتاب رسیدن به این مرحله در آخرت نوشیدن از «شراب کافور» است که طبع دنیوی آن سرد و آرامش بخش است.

نیز فردی که در دنیا به مرحله‌ی «تحلیه» رسیده و خود را مزین به انجام اوامر و ترک منهیات الهی کرده و در اثر غلیان محبت الهی در قلبش، به مقامی رسیده که در وی عشقی آتشین شعله‌ور گشته، بازتاب رسیدن به این مرحله در آخرت نوشیدن از «شراب زنجبیل» است که طبع دنیوی آن گرم و دلنشین است.

همچنین کسی که در دنیا دو مرحله‌ی قبلی را گذرانده در اثر فیوضات الهی طاهر و معصوم گشته و بازتاب این فیض الهی در آخرت برای او نوشیدن از «شراب طهور» پاک و پاک‌کننده است.



## فهرست منابع

۱. قرآن کریم (۱۴۱۸). ترجمه محمد مهدی فولادوند، ج ۳، تهران: دفتر مطالعات تاریخ و معارف اسلامی.
۲. ابن اثیر، مبارک بن محمد (۱۳۶۷). *النهاية في غريب الحديث والأثر*، ج ۵، ج ۴، قم، مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان.
۳. ابن درید، محمد بن حسن (۱۹۸۸). *جمهرة اللغة*، ج ۳، ج ۱، بیروت، دار العلم للملایین.
۴. ابن عاشور، محمد طاهر (۱۴۲۰). *تفسیر التحریر و التنویر المعروف بتفسیر ابن عاشور*، ج ۳۰، ج ۱، بیروت، مؤسسه التاریخ العربی.
۵. ابن فارس، احمد (۱۴۰۴). *معجم مقاییس اللغة*، ج ۶، ج ۱، قم، مکتب الاعلام الاسلامی.
۶. ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۱۴). *لسان العرب*، ج ۱۵، ج ۳، بیروت، دار صادر.
۷. ابن نایا، عبدالله بن محمد (۱۳۷۴). *الجمان فی تشبیہات القرآن*، مشهد مقدس، آستان قدس رضوی، بنیاد پژوهشهای اسلامی.
۸. ازدی، عبدالله بن محمد (۱۳۸۷). *کتاب الماء*، تهران، دانشگاه علوم پزشکی ایران، مؤسسه مطالعات تاریخ پزشکی، طب اسلامی و مکمل.
۹. امین، سیده نصرت بیگم (بی تا). *تفسیر مخزن العرفان در علوم قرآن*، ج ۱۵، بی جا، بی نا.
۱۰. آلوسی، محمود بن عبدالله (۱۴۱۵). *روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم و السبع المثانی*، ج ۱۶، بیروت، دار الکتب العلمیة، منشورات محمد علی بیضون.
۱۱. بستانی، فواد افراهم (۱۳۷۵). *فرهنگ ابجدی*، ج ۲، تهران، اسلامی.
۱۲. جوهری، اسماعیل بن حماد (۱۳۷۶). *الصحاح*، ج ۶، بیروت، دار العلم للملایین.
۱۳. حقی برسوی، اسماعیل بن مصطفی (۱۴۳۰). *مرآة الحقائق*، ج ۲، قاهره، دارالآفاق العربیة.
۱۴. حقی برسوی، اسماعیل بن مصطفی (بی تا). *تفسیر روح البیان*، ج ۱۰، بیروت، دارالفکر.
۱۵. خفاجی، احمد بن محمد (۱۴۱۸). *شفاء الغلیل*، بیروت، دارالکتب العلمیة.
۱۶. راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۱۲). *مفردات ألفاظ القرآن*، بیروت، دار الشامیة.
۱۷. سرور، ابراهیم حسین (۱۴۲۹). *المعجم الشامل للمصطلحات العلمیة و الدینیة*، ج ۲، ج ۲، بیروت، دار الهادی.
۱۸. سیوطی، جلال الدین، عبدالرحمن بن ابی بکر (۱۴۲۱). *الإیمان فی علوم القرآن*، ج ۲، ج ۲، بیروت، دار الکتب العربی.
۱۹. شعراوی، محمد متولی (۱۹۹۱). *تفسیر الشعراوی*، ج ۱۲، بیروت، اخبار الیوم، ادارة الکتب و المکتبات.

۱۹. طریحی، فخرالدین بن محمد (۱۳۷۵). *مجمع البحرین*، ج ۶، ج ۳، تهران، مرتضوی.
۲۰. عاملی، جعفر مرتضی (۱۴۲۴). *تفسیر سورة هل أتى*، ج ۲، بیروت، المركز الإسلامی للدراسات.
۲۱. عجم، رفیق (۲۰۰۰). *موسوعة مصطلحات الإمام الغزالی*، بیروت، مكتبة لبنان ناشرون.
۲۲. عروسی حویزی، عبدعلی بن جمعه (۱۴۱۵). *تفسیر نور الثقلین*، ج ۵، ج ۴، قم، اسماعیلیان.
۲۳. فراهیدی، خلیل بن احمد (۱۴۰۹). *کتاب العین*، ج ۹، ج ۲، قم، نشر هجرت.
۲۴. فیض کاشانی، محمد بن شاه مرتضی (۱۴۱۵). *تفسیر الصافی*، ج ۵، ج ۲، تهران، مكتبة الصدر.
۲۵. فیومی، احمد بن محمد (۱۴۱۴). *المصباح المنیر فی غریب الشرح الکبیر للرافعی*، ج ۲، ج ۲، قم، موسسه دار الهجرة.
۲۶. قرطبی، محمد بن احمد (۱۳۶۴). *الجامع لأحكام القرآن*، ج ۲۰، تهران، ناصر خسرو.
۲۷. قونوی، اسماعیل بن محمد (۱۴۲۲). *حاشیة القونوی علی تفسیر الإمام البیضاوی و معه حاشیة ابن التمجید*، ج ۲۰، بیروت، دارالکتب العلمیة، منشورات محمد علی بیضون.
۲۸. کاشانی، فتح الله بن شکرالله (۱۳۶۳). *تفسیر خلاصه منهج الصادقین، مسمی به خلاصه المنهج*، ج ۶، تهران، اسلامیه.
۲۹. کرمانی، محمود بن حمزه (۱۹۹۸). *البرهان فی مشابه القرآن*، ج ۲، المنصوره، دار الوفاء.
۳۰. مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی (بی تا). *بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار*، ج ۱۱۰، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
۳۱. مصطفوی، حسن (۱۴۳۰). *التحقیق فی کلمات القرآن الکریم*، ج ۱۴، ج ۳، قاهره، دار الکتب العلمیة.
۳۲. موسوی سبزواری، سید عبدالاعلی (۱۴۰۹). *مواهب الرحمن فی تفسیر القرآن (سبزواری)*، ج ۱۱، ج ۲، بی جا، دفتر سماحه آیت الله العظمی السبزواری.
۳۳. میبلی، احمد بن محمد (۱۳۵۲). *خلاصه تفسیر ادبی و عرفانی قرآن مجید به فارسی از کشف الاسرار*، ج ۲، ج ۲، تهران، اقبال.
۳۴. هروی، محمد بن یوسف (۱۳۸۷). *بحر الجواهر معجم الطب الطبیعی*، قم، جلال الدین.